

الفصل الثاني: في قسمته

فصل دوم: تقسيم خمس

يقسم ستة أقسام:

خمس شش قسمت می شود:

ثلاثة للنبي (ص) وهي: سهم الله، وسهم رسوله، وسهم ذي القربى وهو الإمام (ع)، وبعده للإمام القائم مقامه. وما كان قبضه النبي (ص) أو الإمام ينتقل إلى وارثه.

سه سهم آن برای پیامبر (ص) است: یعنی سهم خدا، سهم رسول خدا و سهم ذی القربى یا همان امام (ع) که بعد از پیامبر برای امامت، جانشین ایشان می باشد. آنچه پیامبر (ص) یا امام (ع) دریافت کرده باشد به وارثش منتقل می شود.

وثلاثة: للأيتام، والمساكين، وأبناء السبيل. ويعتبر في الطوائف الثلاث انتسابهم إلى عبد المطلب بالأبوة، فلو انتسبوا بالأم خاصة لم يعطوا من الخمس شيئاً. ولا يجب استيعاب كل طائفة، بل لو اقتصر من كل طائفة على واحد جاز.

و سه سهم دیگر: برای یتیمان، مساکین و در راه ماندگان است. شرط است که این سه گروه از طرف پدر منتسب به عبدالمطلب باشند؛⁽¹⁾ پس اگر انتساب فقط از ناحیه مادری باشد، هیچ چیزی از خمس به آنها تعلق نمی گیرد. واجب نیست (که خمس را به) همگی افراد پرداخت کنیم، بلکه اگر از هر گروه به یک نفر اکتفا شود نیز جایز خواهد بود.

وهنا مسائل :

چند مسئله:

الأولى: مستحق الخمس، وهو المؤمن من ولد عبد المطلب، وهم: بنو أبي طالب والعباس والحارث وأبي لهب، الذكر والأنثى، ويقدم بنو أبي طالب، ويقدم منهم بنو علي وفاطمة عليهما السلام، ويقدم منهم بنو محمد بن الحسن الإمام المهدي (ع).

1- یعنی ساداتی که از نسل عبدالمطلب باشند. (مترجم)

اول: مستحق خمس، فرد مؤمن از نسل عبدالمطلب است؛ یعنی از نسل ابوطالب، عباس، حارث و ابولهب و فرقی ندارد که مرد باشد یا زن و بین آنها نسل ابوطالب مقدم هستند و در نسل ابوطالب فرزندان علی و فاطمه (ع) مقدم هستند و بین فرزندان علی و فاطمه (ع)، فرزندان امام مهدی (ع) مقدم هستند.

الثانية: ويجوز أن يخص بالخمس طائفة.

دوم: خمس می تواند فقط به یک گروه (از گروه های مستحق خمس) پرداخت شود.

الثالثة: يقسم الإمام على الطوائف الثلاث قدر الكفاية مقتصداً، فإن فضل كان له، وإن أعوز أتم من نصيبه.

سوم: امام (ع) خمس را میان سه گروه مستحق خمس⁽²⁾ تقسیم می کند؛ به طوری که زندگی معمولی آنها را کفایت کند. اگر چیزی از سهم آنها اضافه آمد، برای امام است و اگر لازم بود از سهم خودش به سهم مستحقان اضافه می کند (تا برای آنها کافی باشد).

الرابعة: ابن السبيل لا يعتبر فيه الفقر، بل الحاجة في بلد التسليم ولو كان غنياً في بلده، ويراعى ذلك في اليتيم.

چهارم: لازم نیست در راهمانده حتماً فقیر باشد، بلکه نیازمند بودن در شهری که قرار است از خمس به او پرداخت شود کفایت می کند، حتی اگر در شهر خود ثروتمند باشد و این حکم در مورد یتیم نیز لحاظ می شود.

الخامسة: لا يحل حمل الخمس إلى غير بلده مع وجود المستحق، ولو حمل والحال هذه وتلف ضمن، ويجوز مع عدمه.

پنجم: با وجود مستحق در شهر خود جایز نیست خمس به شهر دیگری برده شود و اگر باین وجود، خمس را به جای دیگری برد و تلف شود ضامن است، ولی در صورت نبود مستحق، منتقل کردن خمس جایز می باشد.

السادسة: الإيمان معتبر في المستحق، والعدالة لا تعتبر.

ششم: یکی از شروط استحقاق خمس، مؤمن بودن است، ولی عدالت، شرط نیست.

ويلحق بذلك الأتفال، وهي: ما يستحقه الإمام من الأموال على جهة الخصوص كما كان للنبي (ص)، وهي خمسة: الأرض التي تملك من غير قتال سواء انجلى أهلها أو سلموها طوعاً، والأرضون الموات

2- یتیم و مسکین و در راه مانده. (مترجم)

سواء ملكت ثم باد أهلها أو لم يجر عليها ملك كالمفاوز، وسيف البحار، ورؤس الجبال وما يكون بها، وكذا بطون الأودية والآجام (الأهوار).

انفال:

بحث انفال نیز به بحث خمس ملحق می‌شود.⁽³⁾

انفال: اموالی است که امام به‌طور خاص استحقاق آن را دارد - مانند آنچه مختص رسول خدا (ص) بود - که پنج مورد است: زمینی که بدون جنگ و خون‌ریزی به تصاحب درآید، فرقی ندارد ساکنان آن از بین بروند یا به میل خود شهر را تسلیم کنند؛ و زمین‌های موات (بایر)، فرقی ندارد اول تصاحب شده و سپس اهل آن نابود شوند یا زمینی باشد که تملیک آن جایز نباشد مانند صحرا، ساحل، دریا، قله کوه‌ها و هر آنچه در آن‌هاست؛ و حکم زمین‌های پست بین کوه‌ها و نیزار نیز به همین صورت است.

وإذا فتحت دار الحرب، فما كان لسلطانهم من قطائع وصفايا فهي للإمام إذا لم تكن مغصوبة من مسلم أو معاهد، وكذا له أن يصطفي من الغنيمة ما شاء من فرس أو ثوب أو جارية أو غير ذلك، وما يغنمه المقاتلون بغير أذنه فهو له (ع).

اگر سرزمین دشمن فتح شود هر آنچه برای پادشاه آن‌ها بوده - مانند زمین و چیزهای گران‌بها - از آن امام است، البته اگر از مسلمان یا هم‌پیمان مسلمانان غصب نشده باشد و همچنین امام (ع) می‌تواند هر آنچه از غنایم را که بخواهد بردارد - مثل اسب، لباس، کنیز یا چیزهای دیگر - و آنچه جنگجویان بدون اذن ایشان کسب کنند مختص امام (ع) است.

ولا يجوز التصرف في الأنفال بغير إذنه، ولو تصرف متصرف كان غاصباً، ولو حصل له فائدة كانت للإمام.

تصرف در انفال بدون اذن امام جایز نیست و اگر کسی تصرف کرد غاصب محسوب می‌شود و چنانچه سودی از آن به دست آید، مختص امام خواهد بود.

3- چون شبیه خمس است که به دست امام (ع) رسیده است و ایشان (ع) آن را مصرف می‌نماید و... (مترجم)

